

روسها و ترکمنهای ساکن ماوراء، مرز از طرف دیگر، روی تقسیم آب رودخانه هائی پیش می آید که سرچشمه شان در داخل خاک ترکستان است ولی خاک خراسان از آنها مشروب می شود، و گرچه ممکن است لحظه کنونی برای طرح خواسته های کشورش مناسب نباشد، اصل دعاوی ایران هم از نظرگاه منطق و هم از لحاظ کشورداری، کاملاً موجه است.

جواب دادم: متأسفانه هیچ کدام از این دو دلیل در مقابل نیروهای مسلح عظیمی که دشمن در این توأحی مستقر کرده، مثمر ثمر نیست و شخصاً بر این عقیده ام که اصرار حکومت ایران که مایل است خط آهن مفروض تهران-مشهد را به لطف آباد (واقع در ترکمنستان روس) وصل کند، خبطی است پس بزرگ.

تصور می کنم وزیر امور خارجه ایران سرانجام متقاعد شد که دعاوی کشورش در این زمینه (الحاق قسمتی از خاک ترکستان به ایران) به هیچ وجه قابل قبول نیست و حتی حاضر شد اقرار کند که گنجانیدن این دعاوی در عرضحال رسمی ایران، بیشتر برای حفظ شئونات حکومت متبوعش بوده است.

موقعی که حضرت والا بعداً در ادامه همین مذاکرات (مربوط به اصلاح مرزهای ایران) مستقیماً این سؤال را از من کرد: پس اگر اصلاح خطوط مرزی ایران فعلاً به دلایلی قبول شدنی نیست و دولت بریتانیا آن را تشویق نمی کند، در آن صورت دولت ایران چگونه خواهد توانست در آتیه به خواسته های خود تایل شود؟ جواب دادم: کشور متبوع ایشان از اعضای رسمی جامعه ملل است و بنابراین حکومت ایران همیشه می تواند هر نوع ادعائی را که نسبت به اصلاح مرزهای خود دارد به این سازمان ارجاع کند.

چنین احساس کردم که نصرت الدوله رهنمائی مرا نوعی حمایت ضعیف و فرضی از خواسته های ایران تلقی می کند و مطمئن است که از این راه به نتیجه نخواهد رسید. لذا از من پرسید: آیا بهتر نیست حکومت ایران بیدرنگ سر مذاکرات مستقیم را در این زمینه با افغانها و بالشویکها باز کند؟

به حضرت والا پاسخ دادم: به نظر من، راهی که ایشان پیشنهاد می کنند با آن درخواستهایی که اخیراً از ما کرده اند دایر بر اینکه مرزهای ایران را در این منطقه از آسیب دشمنان ارشی (روسها و افغانها) حفظ کنیم مغایرت کامل دارد و اگر ایشان جداً در این خیال هستند که سر مذاکرات رسمی را با دشمنان قدیمی ایران باز کنند، آنوقت دیگر نباید تعجب داشته باشند اگر ما هم تصمیم بگیریم که قوای انگلیسی مقیم خراسان را، که تحت فرماندهی ژنرال مالین است و در این اواخر بر شماره نفراتش افزوده ایم تا بتواند از مرزهای شرقی ایران دفاع کند، از ایالت مزبور فراخوانیم.

تصور می کنم این دورنمائی که برای نصرت الدوله مجسم کردم اسباب یأس و

وحشش شد چون موضوع مورد بحث را با عجله رها کرد و رفت سر مطلب بعدی.

بخش سوم درخواستهای ایران نسبت به اصلاح خطوط مرزی مربوط می شد به الحاق قسمتی از ارمنستان و بخش مهمی از آذربایجان روسیه به خاک ایران. نواحی پیشنهاد شده از نقطه ای واقع در جنوب ایروان شروع و به دریای خزر ختم می گردد. در یکی از ملاقاتهای قبلی نصرت الدوله برایم توضیح داده بود که نواحی مورد ادعای ایران شامل خاکها و مناطقی است که بستر رودخانه ارس را تشکیل می دهند. به عبارت دیگر بستر تمام آن رودخانه هائی را که از شمال قفقاز سرچشمه می گیرند و به رودخانه اصلی می پیوندند.

به حضرت والا تذکر دادم که مفهوم پیشنهاد ایشان چیزی جز این نیست که سرتاسر ولایات آستارا و لنکران (واقع در کناره دریای خزر) از قفقاز جدا و به ایران منتقل گردد که نتیجه اش قرار گرفتن ایالت نخجوان در درون این منطقه و ملحق شدنش به خاک ایران است. نظریه وزیر خارجه ایران را به این موضوع جلب کردم که در حال حاضر حکومت متبوعشان درصدد باز کردن سر مذاکرات مستقیم با حکومت مستقل آذربایجان است و سپس پرسیدم: آیا هیچ فکر کرده اید که اولیای حکومت جدید آذربایجان چه عقیده ای نسبت به آتیه این دوستی (میان ایران و آذربایجان قفقاز) پیدا خواهند کرد، و چه امیدی به موفقیت مذاکراتی که شخصاً در نظر دارید با آنها انجام دهید می توان داشت، اگر یکی از اولین علانم این دوستی، طرح چنین تقاضائی از جانب ایران باشد که حکومت آذربایجان بخش مهمی از قلمرو ارضی خود را که تقریباً به حومه بادکوبه می رسد در طبق اخلاص بگذارد و تقدیم حکومت تهران بکنند؟

وزیر امور خارجه ایران تصدیق کرد که تقاضای انتقال بنادر آستارا و لنکران به ایران شاید صلاح نباشد ولی نسبت به ایالت نخجوان، به نظر می رسد که ایشان درخواست حکومت خود را کاملاً معقول و منطقی می شمارد و فکر نمی کند مکنه این ایالت خودشان یا ملحق شدن به ایران مخالف باشند.

از شنیدن جواب ایشان تا حدی اظهار تعجب کردم و گفتم با کمال میل و علاقه منتظر نتیجه مذاکراتی خواهم شد که قرار است بین حضرت والا و هیئت نمایندگی آذربایجان قفقاز در پاریس صورت گیرد.

موقعی که نصرت الدوله از من پرسید: آیا دولت بریتانیا حاضر است هر نوع توافقی را که میان نمایندگان دو کشور (ایران و آذربایجان قفقاز) به عمل آمد قبول کند و به رسمیت بشناسد، جواب دادم: عجالتاً نمی توانم چنین قولی را بدهم زیرا تا این لحظه ما هنوز حکومت جدید آذربایجان را به رسمیت نشناخته ایم و بنابراین هیچ مطمئن نیستم که

تصمیماتی که نمایندگان جمهوری جدید در پاریس با جاهای دیگر می گیرند، برای دولتهای عضو کنفرانس صلح لازم الاجرا یا اینکه اصلاً تصمیماتی پایدار باشند. ولی به هر حال این حرف را نیز به گفته خود اضافه کردم که به عقیده من تصمیم حکومت ایران که می خواهد وارد مذاکرات مستقیم با حکومت آذربایجان گردد و به توافقی دوستانه با آنها برسد، شاید تصمیمی کاملاً غافلانه باشد زیرا حکومت جدید التاسیس احتمال دارد در همین شکل فعلی، یا به شکلی دیگر، به موجودیتش ادامه دهد. ایران منافع عظیمی در آن قسمت از قفقاز که زیر کنترل این حکومت است دارد. عده زیادی از اتباع ایرانی در بادکوبه بر می برند و خزری نیرومند در آذربایجان قفقاز تأسیس شده که به گفته خود حضرت والا طالب دوستی و ایجاد روابط نزدیک با ایران است و این حزب نماینده افکار و عناصر اعتدالی است که با عقاید افراطیون قفقاز مبارزه می کند. و در چنین اوضاعی فکر می کنم خیلی مطلوب و خوشایند باشد که مبنای دوستی و شالوده روابط حسنه میان دو کشور از حالا استحکام یابد و به هر حال من به سهم خود آرزو مندم که کوششهای حضرت والا در این زمینه به توفیق انجامد.

سپس به بررسی قسمت چهارم اصلاحات مرزی که خواسته دولت ایران است پرداختیم. این قسمت از خواسته های ایران، بنا به پیشنهادهایی که شاهزاده تسلیم کرده، مربوط به اصلاح خطوط مرزی ایران و ترکیه در ناحیه کردستان است. نسبت به خط مرزی جدید که نصرت الدوله در نقشه تسلیم شده به من، رویش علامت گذاشته بود از هرگونه اظهار نظر خودداری کردم. ولی به هر حال به ایشان گفتم که شخصاً از کشف این موضوع دچار حیرت شده ام که خط مرزی جدید، شهرها و نقاط مهمی را به خاک ایران ملحق می کند که همه شان در ناحیه ای قرار گرفته اند که قدرت حکومت مرکزی در آن بسیار ضعیف، یعنی چنان ضعیف است که من باب مثال کنسولیاری انگلیس در ارومیه در همین اواخر ناچار شد محل مأموریتش را ترک کند زیرا امنیت جانی نداشت. مدتها پیش از خروج وی، یعنی در نخستین سالهای جنگ، همه آشوریانی که در مغرب دریایچه ارومیه زندگی می کردند از سرزمین مسکونی خود رانده شدند و تا کنون هم نتوانسته اند به خانه و دیار خود بازگردند زیرا هیچ گونه امنیت محلی ندارند. به علاوه، طبق اطلاعاتی که به ما رسیده، بنام کوهستانهای اطراف ارومیه تحت تسلط رهنزنی کرد بنام سمیتقو قرار دارد که مشغول تاخت و تاز دائمی در داخل مرزهای ایران است و تقریباً هر بلائی را که دلش بخواهد می تواند بر سر مردمان این منطقه بیاورد. و در چنین موقعی که دولت ایران حتی از

۱ - منظور حزب مساوات آذربایجان قفقاز است.

۲ - منظور حزب عدالت (حزب کمونیست آذربایجان قفقاز) است.

استقرار امنیت در آن قسمت از کردستان که مال خودش هست عاجز است، در حیرتم که حضرت والا چگونه ناگهان به این فکر افتاده است. قلمرو ارضی ایران را به داخل کردستان ترکیه گسترش دهد. از این جهت است که فکر نمی‌کنم حتی دورتمای متحد کردن قبایل کرد که در طرفین مرزهای کنونی زندگی می‌کنند، آن چنان جاذبه‌ای برای کردهای عثمانی داشته باشد که بخواهند با برادران ایرانی خود جامعه واحدی تحت سلطه و حکومت ایران تشکیل دهند. گرچه نسبت به عملی شدن تقاضاهای افراطی ایران در این زمینه کماکان شک و تردید دارم ولی در ضمن همیشه بر این عقیده بوده‌ام که اگر روزی قرار شد در خطوط مرزی ایران تجدید نظر بعمل آید، باز در همین ناحیه مرزی واقع میان کردستان ایران و کردستان عثمانی است که می‌توان به طور منصفانه از دعاوی ایران، به نفع ایران، حمایت کرد. موقعی که وزیر خارجه از من پرسید که خط مرزی جدید به نظر دولت بریتانیا از کدام نقاط و نواحی باید بگذرد، جواب دادم: عجبالتاً در موقعیتی نیستم که بتوانم این خط مرزی جدید را به طور دقیق مشخص سازم ولی اگر پس از مطالعه کامل و پژوهش‌های جغرافیائی و ژئادهای این منطقه، احساس کردیم که می‌توانیم از دعاوی دولت ایران برای اصلاح خطوط مرزی اش در سرحد است کردستان پشتیبانی کنیم، این کار را با کمال خوشوقتی انجام خواهید داد.

این نکته را باید اضافه کنم که نصرت الدوله روشی را که در سرتاسر مذاکراتش با من اتخاذ کرده بود بر مبنای این فکر توجیه نمی‌کرد که این خواسته‌ها کلاً انجام‌پذیر هستند بلکه دوستانه از من درخواست می‌کرد به حکومت متبوعش کمک کنیم تا فرصت نادری را که به چنگ آمده برای اعلام رسمی دعاوی ایران مورد استفاده قرار دهد. او دلیل می‌آورد که اگر این درخواستها، در این فرصت مطلوب، رسماً عرضه نگردد، جهانیان اتخاذ سند خواهند کرد که ایران از همه آنها صرف نظر کرده است در حالی که بعضی از این درخواستها، در بحبوحه غلبه‌هایی که اکنون بر قاره آسیا حکمفرماست، ممکن است به واقع تحقق‌پذیر باشند. نصرت الدوله ضمن صحبت‌هایی که می‌کرد از من پرسید: چرا انگلستان از دادن این فرصت به ایران دریغ می‌ورزد و نمی‌گذارد کشور متبوعش سرزمین‌هایی را که در گذشته از دست داده است پس بگیرد و همان کاری را بکند که روسها و افغانها در حال حاضر می‌کنند؟

به این سوال حضرت والا (بی ابراز کوچکترین مخالفتی با حق مسلم ایرانیان که دعاوی خود را به هر نحوی که خواسته باشند بیان کنند) دو پاسخ آشکار زیر را دادم:

۱- اگر مدعیان دیگر در نیل به خواسته‌های خود توفیق بیشتری یافته‌اند، این کامیابی صرفاً ناشی از این بوده است که قوای نظامی لازم برای تحقق بخشیدن به آن

خواسته‌ها را در اختیار داشته‌اند. و این همان چیزی است که ایران بدبختانه در اختیار ندارد.

۲- ثانیاً، تا آنجا که شخصاً اطلاع دارم، ایران تنها کشور بیطرف در جریان این جنگ^۱ بوده که در مخاصمات و عملیات نظامی ایذاً شرکت نداشته و سنگینی آن را بر دوش خود احساس نکرده است. به حقیقت تنها در نتیجه مداخله قوای بریتانیا بوده است که جلو حملات عثمانیها و آلمانیها به خاک ایران گرفته شده و سلسله قاجار از خطر انقراض نجات یافته است. این که به جای خود، ایران تنها کشوری است که کشتی استقلالش در این دریای متلاطم جنگ صحیح و سالم به کرانه نجات رسیده است و تنها کشوری است که مرزهای قبل از جنگش دست نخورده مانده و هیچ گونه تغییری در آنها به نفع دیگران داده نشده است. و حالا همین کشور، که کوچکترین نقشی در جنگ ایفا نکرده، می‌خواهد مرزهای خود را از چهار سو گسترش دهد و پاداش کناریستاندن و تماشاگر میدان جنگ شدن را از دست دولتهای فاتح دریافت کند!

حضرت والا نباید فراموش کنند که مقام تصمیم گیرنده درباره درخواستهای ایشان، کشور انگلستان نیست که طبعاً نسبت به ایران نظر مساعد دارد بلکه تمام کشورهای متفق هستند که جنگ را برده‌اند و نمایندگانشان هم اکنون در پاریس گرد آمده‌اند. حال خود ایشان قضاوت کنند و ببینند موقمی که جلسه رسمی کنفرانس برای بحث در پیرامون پیمان صلح با ترکیه تشکیل یافت. و حقیقت این است که همه دولتهای شرکت کننده آرزو دارند تکلیف این کشور هرچه زودتر تعیین شود. آیا واقعاً چنین امکانی هست که اعضای کنفرانس چند روز یا حتی چند ساعت، از وقت گرانبهای خود را به بررسی دعاوی ارضی ایران، که تقریباً جزء مسائل باستانی تاریخ شده است، وقف کنند یا اینکه تمام نقشه آسیای مرکزی را به خاطر ایران تغییر دهند؟

وزیر امور خارجه ایران قول داد نظرات مرا بیدرنگ به حکومت متبوعش گزارش دهد و پاسخ آنها را بعداً به اطلاع من برساند. با احترامات: کرزن.

سند شماره ۱۴۹ (= ۸۵۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹ متر وارد راپ^۲ (کمیسر عالی بریتانیا در تفلیس) به لرد کرزن
جتاب لرد

افتخار دارم به پیوست این نامه، رونوشتی از دو کاغذ علیحده که پرنس^۳

۱- اشاره به جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) Mr. Wardrop - ۲

۳- پرنس میرزا رضاخان ارفع الدوله دانش (وزیر مختار سابق ایران در روسیه) که در این تاریخ از اروپا (از راه تفلیس و بادکوبه) به ایران بازمی‌گشت.

میرزا رضاخان برایم نوشته، و یک نسخه از اعلامیه ضدانگلیسی که گمان می رود در سویس چاپ شده باشد، برای استحضار عالیجناب تقدیم دارم. اعلامیه اخیر، به قراری که اطلاع پیدا کرده ام تیراژی وسیع در قفقاز داشته است.^۱

رونوشتی از همین نامه و مدارک ضمیمه آن برای اطلاع سرپرسی کاکس و سرهنگ استاکس^۲ به تهران و بادکوبه هم فرستاده شد.

با استفاده از این موقعیت می خواستم به عرضتان برسانم که میرزا رضاخان در آن قسمت از نامه اش که به آشنائی دیرین خود با من اشاره می کند، طول مدت آشنائی را کمی با اغراق بالا برده است. با احترامات: او، واردواب

پیوست شماره ۱ در سند شماره ۱۴۹

نامه میرزا رضاخان ارفع الدوله به مستر واردواب
(کمیسر عالی بریتانیا در تفریس)

تفریس - ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹

جناب کمیسر عالی

چنان که دیروز به اطلاعاتتان رساندم، کفیل کنسولگری ما در تفریس، به محض اینکه وارد این شهر شدم، به دیدنم آمد و مرا در جریان وقایعی که در اینجا، میان ایرانیان مقیم تفریس، می گذرد قرارداد و نحوه افکار و احساسات همه آنها را برایم تشریح کرد.

به گفته وی، رهبران کمیته های مختلف لیبرال و دموکرات به مسجد رفته و تصمیم گرفته اند که نزد نمایندگان سیاسی دولتهای بزرگ، و اولیای جمهوریهای نوین قفقاز، علیه قرارداد اخیر ایران و انگلیس اعتراض کنند. تصمیم دیگر آنها این بوده که یک کمیته ملی

است. متن کامل این اعلامیه در مجموعه اسناد چاپ نشده. بنیاد: این عنوان شروع می شد: عرض حال حزب ملی ایران و امضای ع. ن. بر (علی اکبر داون) را داشت. در فهرستی از این اعلامیه چنین آمده است:

«پس از پنج سال متوالی (سالیان جنگ جهانی اول) که در ضمن آن مصفین پیوسته امپریالیزم را تخطئه کرده اند، اکنون یکی از همان دولتهای متفق، بریتانیای کبیر، خیال دارد ایران را به امپراطوری اش ملحق سازد. قراردادی که چندی ماه پیش در تهران امضا شده، استقلال ما را از دستمان می رباید. هیچ کس نمی تواند بگوید، یا چنین واتسود کند، که این قرارداد با رضایت ملت ایران بسته شده است، و اگر هم به تصویب مجلسی که نماینده مردم ایران نیست برسد باز هم باطل است...»

بنیادیه منتشر شده با طرح این سه تقاضا ختم می شد:

(۱) نیروهای نظامی بریتانیا باید خاک ایران را تخلیه کند.
(۲) دولت عاقد قرارداد دست از تعطیل و آزار مخالفان بردارد و به تبعیدشدگان سیاسی اجازه بدهد به تهران بازگردند.

(۳) قرارداد ایران و انگلیس فقط با رضایت جامعه ملی هوت اجرایی پیدا کند.

Col. Stocks (نماینده بریتانیا در بادکوبه)

به منظور اداره امور جاری خود، بدون کمک کنسولگری ایران در تفلیس (که ظاهراً دیگر مورد اطمینانشان نیست) تشکیل دهند. از آن گذشته، کفیل سر کنسولگری به من اطلاع داد که تنی چند از جوانان خام و بی تجربه باکو، ایرانیان این شهر را که تعدادشان لا اقل بیست هزار است، و نیز سکنه آذربایجان ایران را که شماره شان سر به میلیونها می زند. دائماً دعوت می کنند که به طور دسته جمعی علیه پیمان اخیر ایران و انگلیس اعتراض کنند و چنانچه پاسخ رضایت بخش به اعتراضشان داده نشود، به آذربایجان قفقاز ملحق گردند.

غلام رضاخان (کفیل سر کنسولگری) از من خواهش کرد بازرگانان عمده تفلیس و رهبران احزاب مذکور را به حضور خود بخواهم و از اجرای نقشه ای که در دست دارند جلوگیری کنم.

ولی به حقیقت نیازی به احضارشان نداشتم زیرا چند لحظه بعد علی اکبر شیدا یف بازرگان معروف این شهر به نمایندگی از جانب کلیه ایرانیان مقیم تفلیس نزد من آمد تا درباره عواقب و اثرات قرارداد پرشدهائی یکند. من تمام قوه استدلال خود را بکار بردم تا این مرد را متقاعد سازم که قرارداد به نفع ایران است و منافی را که از بستن آن نصیب کشورمان می شود یک یک برایش برشمردم و در تائید حرف خود شماره اخیر روزنامه انخگر را به وی نشان دادم که محتوی سر مقاله ای به این عنوان بود: «انگلستان استقلال ایران را محترم خواهد شمرد.»

دیروز از پس از اینکه سعادت دیدار مجدد عالیجناب که سابقه دوستی سی ساله باهم داریم نصیبم شد، با چهارتن از بازرگانان معروف ایرانی که مقیم این شهر هستند ملاقاتی داشتم. اینان در ضمن ملاقات اظهار داشتند که به نمایندگی از طرف عموم ایرانیان مقیم تفلیس پیش من آمده اند تا جواب این دو سؤال را، با صراحت هر چه تمامتر، از زبان خودم بشنوند:

- ۱- آیا دولت ایران نمی تواند امور مالی خود را، بی کمک خارجیان، تنظیم کند؟
- ۲- آیا حکومت ایران نمی تواند، در صورت نیاز شدید به کمک خارجیان، از کمکهای مالی و نظامی دولتهای فرانسه و آمریکا استفاده کند و دیگر محتاج اخذ کمک و مستشار از همسایه مقتدر (بریتانیای کبیر) نباشد که هر آن ممکن است قولها و مواعید خود را از یاد ببرد و کشور ما را ضمیمه امپراطوری خود سازد؟

طبعاً به هیچ کدام از این دو سؤال جواب مستقیم ندادم و فقط برای رفع بیم و نگرانی آنها، مفاد آخرین سخنرانی جناب لرد کرزن را (در ضیافت شهردار لندن به افتخار اعلی حضرت سلطان احمد شاه) به اطلاعشان رساندم و به همه شان اطمینان دادم که بریتانیای کبیر در اجرای قولهای که برای حفظ استقلال و حاکمیت ایران داده کاملاً

صادق است و هیچ گونه سوءنیت ندارد. نمایندگان مزبور راضی و خوشنود از پیش من رفتند تا قولها و اطمینانهائی را که داده بودم به اطلاع هموطنان ایرانی شان در یاد کوبه برسانند. از آنجا که خودم تا چند روز دیگر عازم ایران هستم و میرم از یاد کوبه می گذرد، به محض ورود به آن شهر، اگر مجال دست داد، ایرانیان مقیم یاد کوبه را نیز ملاقات و همان حرفهائی را که در اینجا برای بازرگانان ایرانی زده ام، برای آنها تکرار خواهم کرد.

با احترامات: پ. م. رضاخان *

پیوست شماره ۲ (در سند شماره ۱۴۹)

نامه دوم پرنس میرزا رضاخان به متر وارد راپ

تفلیس - ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹

جناب کمیسر عالی

آقای وکیل اف نماینده جمهوری آذربایجان قفقاز و منشی اش دیروز با من ملاقات کردند. در ضمن این ملاقات به آنان گفتم که دولت جدید التأمین آذربایجان با تمام وسایلی که در اختیار دارد باید جلوفعالیت افراد غیرمسئول و بیخبر از مناسبات بین المللی را بگیرد و به آنها اجازه ندهد در تبریز تبلیقاتی انجام دهند که برای آتیه هر دو کشور خطرناک است. به عکس، مصالح حیاتی آنها اقتضا می کند که بهترین روابط ممکن را با ایران برقرار و همدردی بریتانیای کبیر را نسبت به خود جلب کنند.

به وکیل اف گفتم که سرنوشت جمهوری آذربایجان با مقدرات دو جمهوری دیگر قفقاز (گرجستان و ارمنستان) فرق دارد و آنها را نمی توان با هم مقایسه کرد زیرا در درجه اول هم ژنرال دیکین و هم بالشویکها، هر دو به سهولت می توانند از گرجستان و ارمنستان چشم بپوشند ولی هیچ کدام نمی توانند از ثروتهای نفتی یاد کوبه دست بردارند و این حقیقتی است که دیروز به نمایندگان ایرانیان مقیم تفلیس هم گوشزد کرده ام.

از آن گذشته، اوضاع قفقاز که برای همیشه این طور نخواهد ماند و دیر یا زود نوبت تصفیه حسابها خواهد رسید. در چنین روزی (از وکیل اف پرسیدم) کدام قدرت جهانی، جز بریتانیای کبیر، می تواند به کمک جمهوری آذربایجان بشتابد؟

وکیل اف جواب داد که جمهوریهای ماوراء قفقاز (آذربایجان، ارمنستان، و گرجستان) مایلند کتفدراسیونی میان خود تشکیل دهند.

به ایشان خاطر نشان کردم که اگر حکومت جدید آذربایجان واقماً در پی تأسیس کتفدراسیون است، در آن صورت راه منطقی تر این است که این کتفدراسیون به شرکت

* پ. م. رضاخان، مخفف پرنس میرزا رضاخان است که ایرانیان او را بیشتر بنام پرنس ارفع یا ارفع الدوله دانش

می شناسند.

ایران و آذربایجان قفقاز تشکیل شود که دارای علایق مشترک قومی و فرهنگی و مذهبی هستند و به علاوه، با توجه به قراردادی که اخیراً میان ایران و انگلیس بسته شده است، حکومت جدید آذربایجان، با قبول عضویت این کنفدراسیون، آنرا زیرپوشش حمایت بریتانیای کبیر قرار می گیرد.

وکیل اف و منشی اش از رهنمائیهای من تشکر و تقاضا کردند که پیش از عزیمت از نغلیس باز هم آنان را به حضور پذیرم.

با تجدید احترامات: به. م. رضاخان

سند شماره ۱۵۰ (= ۸۵۶) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

نامه مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۱۹ سترواردراپ (از نغلیس) به لرد کرزن
(که در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۱۹ در لندن دریافت شده)

جناب لرد

در تکمیل نامه شماره ۱۰۲ مورخ ۲۸ نوامبر^۱ افتخار دارم این قسمت را نیز به اطلاع عالیجناب برسانم که طی مصاحبه اخیرم با پرنس میرزا رضاخان، مشارالیه با اشاره به وضع کنونی کشورش، اظهار داشت که شخصاً فکر نمی کند در ایران مخالفت حقیقی با سیاست بریتانیا وجود داشته باشد، ولی سیاستمداران ایرانی که در حال حاضر در رأس امور قرار گرفته اند متأسفانه پیش خود چنین تصور کردند که برای همیشه بر مرکب مراد سوارند و می توانند بساط قدرت خود را به طور دایم در ایران پهن کنند و از مزاحمت رقیبان خلاص گردند. با این طرز تفکر بود که رهبران حزب مخالف را به کاشان تبعید کردند یعنی به نقطه ای که به قول جناب اشرف (میرزا رضاخان) «آب و هوایی نامطبوع دارد و پیر از کژدم های خطرناک است.»

این تبعیدشدگان بدبخت از ته دل خدانگلیسی نبودند و اگر مهر و محبتی به آنها نشان داده می شد، همه شان عکس العملی مساعد نشان می دادند ولی پس از رفتار سختی که با آنها شد طبعاً فکر کردند که به حیثیتشان توهین شده است و لذا به مقامات و عناصر دیگر روی آوردند.

با احترامات: او واردراپ

سند شماره ۱۵۱ (= ۸۵۷) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ اول دسامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

البته کاملاً از این موضوع خیر دارم که حل و فصل مقدمات مربوط به استخدام

مستشاران انگلیسی، محتاج وقت زیاد است ولی اگر خواسته باشم نقطه نظرهای ملت ایران را به عرضتان برسانم، باید بگویم که تا این تاریخ که نزدیک به چهار ماه از امضای قرارداد می گذرد، هیچ گونه علامت ملموس از اجرا شدن آن به چشم مردم عادی نخورده است و این همان واقعیتی است که اثری نگران کننده در جو سیاسی تهران باقی گذاشته. زیرا همین فاصله زمانی (که در عرض آن کاری انجام نگرفته) از یک طرف فرصت مطلوب در اختیار مخالفان ما می گذارد تا به انواع دسایس و تبلیغات علیه کابینه وثوق الدوله و سفارت انگلیس دست بزنند و از طرف دیگر تمام آن اقدامات و نقشه های اصلاحی که در متن قرارداد ذکر شده، در حال حاضر به بوته تعویق و بلا تکلیفی افتاده است چونکه حکومت ایران، در غیاب مستشاران انگلیسی که هنوز وارد نشده اند، دست به هیچ کاری نمی تواند بزند. به محض اینکه این مستشاران از راه رسیدند و مشاغل خود را تحویل گرفتند، فکر توده مردم به فعالیتهای اصلاحی آنان متوجه خواهد شد و از توطئه و دسیسه علیه حکومت دست خواهند برداشت.

از اینها گذشته، روابط نخست وزیر (وثوق الدوله) با وزیر دارائی (صارم الدوله) مدتی است که تیره شده و من تا به حال به زحمت زیاد توانسته ام از علنی شدن اختلافات آنها جلوگیری کنم زیرا مطلع شدن مردم از این حقیقت که میان نخست وزیر و وزیر دارائی اش صفا و صمیمیتی وجود ندارد، اثراتی شوم و وخیم برای ما خواهد داشت. علت بروز اختلاف به طور خلاصه این است که نخست وزیر از وضع وزارت دارائی که صارم الدوله یک سال است در رأس تشکیلات آن قرار گرفته، ناراضی است و شکی هم نیست که فساد شدید اداری در وزارتخانه مزبور حکمفرماست. جواب صارم الدوله این است که در وضع کنونی کشور، کسی بهتر از او نمی تواند امور این وزارتخانه را اداره کند و از نخست وزیر، به علت همین سلب اعتمادی که از او کرده، سخت رنجیده خاطر است. تنها راه حل مسئله این است که مستشار عالی انگلیسی و اعضای اداره او هرچه زودتر از راه برسند و خود ما نیز در اسرع اوقات اعلامیه ای رسمی در این باره صادر کنیم و به ملت ایران بگوییم که در این زمینه (اصلاح وضع دارائی ایران) چه اقداماتی در نظر گرفته شده، و چه برنامه هایی در شرف اجراست تا مردم خیال نکنند که منظور انگلستان فقط بستن قرارداد بوده و زیاد پایی اجرا شدنش نیست.

آیا صدور اعلامیه ای درباره تصمیمات مربوط به ساختمان راه آهن، تأسیس خطوط هوایی، یا تشکیل کمیسیون فسی برای تجدید نظر در مقررات گمرکی ایران، به نظر عالیجناب امکان پذیر است؟ و آیا می شود پیش از ورود مستشاران دست به انتشار چنین اعلامیه ای زد؟ از بین اعضای هیئت نظامی که قرار است ارتش ایران را نوسازی کنند، آیا

هستند کسانی که هم اکنون از انگلستان حرکت کرده‌اند؟ مشاور مالی کمی به طور قطع وارد ایران می‌شود؟

با اجازه عالیجناب می‌خواستم عرض کنم که راه قفقاز در حال حاضر کاملاً امن است و آن عده از افسران انگلیسی که برای خدمت در ایران استخدام شده‌اند و می‌خواهند همسران خود را همراه بیاورند، با کمال راحتی می‌توانند از این راه به تهران برسند و محتاج به تحمل زحمات سفر از راه بغداد نباشند.
با احترامات: پریمی. ژ. کاکس.

سند شماره ۱۵۲ (۸۵۸۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول دسامبر ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کوزن

جناب لرد

عطف به تلگراف قبلی من مورخ همین روز (مربوط به آن دسته از رایزنان خارجی - غیر از مستشاران مالی و نظامی - که قرار است به استخدام دولت ایران درآیند) رویه نخست‌وزیر ایران در این باره، به طور کلی این است که باید صبر کرد تا مستشار کل دارایی از راه برسد، اوضاع مالی کشور را از نزدیک ببیند، و سپس از دولت انگلستان خواست تا تعدادی مشاور جدید برای دیگر وزارتخانه‌های ایران انتخاب کند و بفرستد.

نظر نخست‌وزیر علی‌الاصول صحیح است اما در نطقها و اعلامیه‌های دو سه ماه اخیر، به قدری روی این نکته تأکید شده است که ما (انگلیسی‌ها) ابدأ چنین خیالی نداریم مستشارانی را که برای اصلاح دوایر دولتی ایران استخدام می‌شوند فقط از بین انگلیسی‌ها انتخاب کنیم، که می‌ترسم آن دسته از دولتهای اروپائی که منافی در ایران دارند با بهره‌برداری از عقاید همین اعلامیه‌ها، رایزنانی (برای خدمت در سایر وزارتخانه‌ها و دوایر ایرانی) به حکومت ایران پیشنهاد کنند که در آن صورت رد پیشنهادهای آنها هم برای دولت ایران و هم برای ما بسیار مشکل خواهد بود.

مواردی از این قبیل، به حقیقت در همین اواخر پیش آمده است.^۱

۱- بنگرید به سند شماره ۱۵۱ (سند لیلی)

۲- در پاسخ تقاضای وزارت خارجه انگلیس که توضیحات بیشتری در این باره خواسته بودند، سرپرستی کاکس در تلگراف مورخ چهاردهم دسامبر ۱۹۱۹ خود گزارش داد:

«نخستین مورد این قضیه مربوط می‌شود به تمد استلامی که آقای کامیل مولینور (Camille Molitor) (مستشار بلژیکی) هنگام مسافرت به بروکسل لزم کرده به این مضمون که خیال دارد موقع بازگشت به ایران یک متخصص کشاورزی از بلژیک همراه بیاورد. او می‌خواست بداند آیا سفارت انگلیس با این اقدام مخالف است یا نه؟ گذشته از او، خود وزیر سفارت بلژیک نیز ظروماً درباره همین پیشنهاد جو یا شد. در هر دو مورد جواب دادم که

به این دلیل، و دلایل دیگر، فکرمی کنم شرط احتیاط همین باشد که آن عده از وزارتخانه هائی را که تصمیم داریم مستشاران انگلیسی در رأسشان بگذاریم از همین حالا تعیین کنیم و با استفاده از یککندگی کونی کابینه (که اعلام کرده است تا ورود مستشار کابل دارائی دست به هیچ اقدام دیگر نخواهد زد) رایزنان مالی و نظامی را هر چه زودتر به ایران گسیل داریم، و در عین حال به این بهانه که لازم است احتیاجات وزارتخانه ها و دوایر دولتی ایران (به مستشاران خارجی) از هم اکنون به طور جامع بررسی شود، از دولت ایران تقاضا کنیم نام وزارتخانه هائی را که نیازمند مستشاران انگلیسی هستند در اختیارمان قرار دهند تا آمادگی قبلی برای گزینش و اعزام آنها به ایران داشته باشیم.

با رد و بدل شدن یادداشتی از این نوع میان ما و حکومت ایران، وثوق الدوله خواهد توانست در صورت لزوم به مفارقتخانه های دیگر که پیشنهاد اعطای مستشار به ایران کرده اند، جواب بدهد که چون حکومت متبوعش هم اکنون مشغول مذاکره با دولت انگلستان برای استخدام مستشاران مورد نیاز است، مسئله استخدام مستشار از کشورهای دیگر عملاً منتفی شده است.

با احترامات: پرسى، ن. کاکس

سند شماره ۱۵۳ (= ۸۵۹) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهارم دسامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۷۷ مورخ اول نوامبر عالیجنابا .

انجام این تقاضا عباتاً مقصور نیست زیرا ما همه منتظر ورود مستشاران مالی و نظامی (از انگلستان) هستیم که فرار است مهمترین نیازهای کشور را برآورد کنند و در اختیار حکومت ایران بگذارند.

مورد دوم مربوط می شود به نامه ای که میوه این سنس M. Heymansse به صارم الدوله (وزیر دارائی ایران) نوشت و در طی آن اظهار داشت که آقایان: (۱) وی به Vibert (۲) استاس Stas (۳) لوکوفر Lecoffre (که سابقاً زیر نظر میوه مورمان - مستشار کل بزرگی - در قسمت گمرکات وزارت دارائی کاری کرده) هر سه آماده بازگشت به ایران و دخول مجدد به خدمت دولت هستند. میوه این سنس در نامه اش لزوم الدوله اعلام کرده بود که آیا دولت ایران ساجبل است از خدمات این کارشناسان که سابقه خدمت قبلی در ایران دارند استفاده کند یا نه؟ به وزیر دارائی رهنمائی کردم عین آن جوابی را که خودم به وزیر مختار بزرگ داده بودم به آقای این سنس بدهد و بگوید: چون مستشار کل دارائی ایران که از انگلستان استخدام شده قرار است در همین نزدیکی وارد تهران شود، حکومت ایران ترجیح می دهد که تکلیف همه این مسائل را پس از ورود او روشن کند. (آقایان ویلبر و این سنس هر دو کارشناسان عالیرتبه بزرگی هستند که در اداره کل گمرکات ایران کاری کنند)

لرد کرزن در تلگراف مورخ ۲۱ دسامبر خود به تهران، به سرپرسی کاکس اطلاع داد: «یعنی را که در قبال پرستهای مقامات بزرگی بکار برده اند تصویر و توصیه می کنم که در آنه نیز اگر با سئوالائی از این قبیل مواجه شدید، همین گونه جواب بدهید و بگویند که منتظر ورود مستشار کل هستید.»

۱- بنگریه به سند شماره ۱۲۷ (در مجموعه کونی)

نامه مفصل وزارت امور خارجه^۱ (مورخ ۲۴ سپتامبر) که برام فرستاده شده، هنوز به دستم نرسیده. نخست وزیر (وئوق الدوله) جواب می دهد که در حال حاضر تنها کشتی قابل استفاده که در تملک دولت ایران است همان ناوچه پارابونیاست.

اگر بناست که نیروی دریائی ایران در بحر خزر منحصر به همین یک ناوچه باشد، در آن صورت استخدام ریزن دریائی و وام دادن عده ای از افسران نیروی دریائی بریتانیا به ایران، هیچ کدام ضرور موجه نخواهد بود. اما اگر حکومت انگلستان مایل است به حکومت ایران کمک کند تا کشتیهای جنگی دیگری برای بکار بردن در دریای خزر و خلیج فارس بدست آورد، کابینه ایران از دریافت آنها، و هم چنین از وام گرفتن افسران دریائی انگلیسی برای خدمت در این کشتیها، بینهایت ممتون خواهد شد.

در این مرحله از تأسیس نیروی دریائی ایران، تعیین شماره دقیق افسرانی که مورد نیاز خواهد بود و هم چنین میزان حقوق سالیانه آنها، برای شخص نخست وزیر و خود من دشوار است. آیا به نظر عالیجناب بهتر نیست که یک افسر نیروی دریائی نیز به هیئت مستشاران نظامی انگلیسی که قرار است به ایران بیایند اضافه شود که وظیفه اش بررسی مسائل مربوط به نیروی دریائی و دادن رهنمائیهای لازم به حکومت ایران باشد؟

ناخدا یکم تارپس که تا این اواخر فرمانده نیروی دریائی بریتانیا در خلیج فارس بود و پس از آن فرماندهی کشتیهای متحرک در بحر خزر را عهده دار شد، مناسبترین افسر انگلیسی برای تصدی سمت مزبور به نظر می رسد چون از مسائل هر دو دریا سر رشته دارد. با احترامات: پرسی. زد. کاکس

سند شماره ۱۵۴ (۸۶۰۰ در مجموعه اسناد میاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهارم دسامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۷۴۱ مورخ بیست یکم نوامبر من^۲ کاردار سفارت روس به من اطلاع می دهد که خیال دارد به دلایل اقتصادی کنسولگریهای روس را در شهرهایی نظیر کرمانشاه که عملاً از اتباع روسیه خالی است بپندد.

در همین حال اظهار می دارد که ژنرال دنیکیین با تلگراف به وی اطلاع داده که چون احتیاج به دستگاه بی سیم روسیه در انزلی دارد، می خواهد آن را تحویل بگیرد و از کاردار

۱- بنگرید به سند شماره ۸۷ (در مجموعه کنونی)

۲- بنگرید به سند شماره ۱۱۹ (در مجموعه کنونی)

خواسته که ترمیمیات لازم را در این باره بدهد. از آنجا که ایستگاه مورد نظر فعلاً در تصرف ماست، کاردار سفارت روس می‌خواست بداند آیا حاضریم آن را به مأموران ژنرال دنیکیین تحویل بدهیم یا نه؟

قطع نظر از جریان بالا، افسر اطلاعاتی ما از انزلی گزارش می‌دهد که افسری بنام سرهنگ بالاس * که مدعی است نماینده ژنرال دنیکیین در انزلی است، از او پرسیده: آیا مقامات انگلیسی مخالفتی با این موضوع دارند که ژنرال دنیکیین یک کشتی فراولی برای بکار بردن در بندر انزلی و بنادر جنوب شرقی دریای خزر در انزلی نگاهدارد؟

تیزه آیا مخالفتی هست که ژنرال دنیکیین یک گردان نظامی از روسهای سفید در سواحل انزلی استقرار دهد تا از اموال و دارائی روسها در این بندر محافظت کنند؟ افسر اطلاعاتی ما به این سرهنگ روسی جواب داده که شخصاً هیچ گونه اختیار تصمیم‌گیری ندارد و تمام این موارد را باید به سفارت بریتانیا در تهران احاله کند.

جای هیچ گونه تردید نیست که تمام این فعالیتها بخشی از یک «کوشش سازمان یافته» است که ژنرال دنیکیین به کمک سفارت روسیه و ژنرال استراسلسکی (که با هر دو آنها ارتباط محرمانه دارد) برای اعاده نفوذ سابق روسیه و تحکیم قدرت آن کشور در شمال ایران انجام می‌دهد.

در مورد ایستگاه بی سیم، لطفأ دستور بفرمائید چه باید بکنم و چه جوابی به درخواست روسها بدهم؟ نیز به فرمانده کل قوای بریتانیا در بغداد دستور بدهید نظرات خود را با تلگراف به اطلاع من برساند و رونوشت آن تلگراف را هم به لندن مخابره کند.

در مورد سرهنگ بالاس و آن دو فقره درخواستی که از افسر اطلاعاتی ما در انزلی کرده، استنباط من تاکنون این بوده که دولت بریتانیا چنین شخصی را به رسمیت نمی‌شناسد و حتی به وی دستور داده شده است که انزلی را ترک کند. اما اکنون متوجه شده‌ام که افسر اطلاعاتی ما در تلگرافش از او به عنوان «نماینده ارتش داوطلبان روسیه در انزلی» نام می‌برد. ما که چنین سمعی تا بحال برای او قایل نبوده‌ایم و حکومت ایران هم، تا آنجا که می‌دانم، هیچ گونه رسمیتی برای این مرد قایل نیست. آیا به نظر شما دلیلی هست که حکومت ایران سمت او را به رسمیت بشناسد؟

استدعا دارم به فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق دستور صادر فرمائید که نظرات خود را هر چه زودتر به من اطلاع بدهد و در عین حال منتظر تعلیمات عالیجناب هشتم که در قبال آن دو فقره تقاضا - استقرار گردان نظامی و کشتی فراولی در بندر انزلی - چه باید

بکنم و اگر این بار سفارت روس سر موضوع را باز کرد چه جوابی به آنها بدهم؟
رونوشت این تلگراف به فرمانده کل قوای بریتانیا در بغداد تیز مخابره شد.

با احترامات: پرسی. زد کاکس

سند شماره ۱۵۵ (= ۸۶۱) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ چهارم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۴۵ مورخ بیستم نوامبر شما (قسمت مربوط به لشکر

قزاق)^۱

نوسازی لشکر قزاق ایران و اخراج افسران روسی در اولین فرصت ممکن، دو هدف
بسیار مطلوب (از نظر ما) هستند و خیلی عجله داریم که هر چه زودتر از تحمل مخارج
سنگین این تیروی نظامی که خط مشی و ترکیبات داخلی اش هر دو با مصالح ما در ایران
منافات دارد خلاص شویم.

محرمانه

اطلاع یافته‌ام که وزیر امور خارجه ایران (شاهزاده نصرت الدوله) خیال دارد بنام
خود به نخست وزیر (و ثوق الدوله) پیشنهاد کند که امتراسلسکی را از مقامش بردارد گرچه
خودش کاملاً از این موضوع آگاه است که این اقدام تا چه حد برخلاف میل و خواسته
احمدشاه است.

در این باره بعضی جزئیات دیگر هست که خیال دارم از نصرت الدوله استفسار کنم
و در موقعش به شما اطلاع خواهم داد که وضع در حال حاضر چگونه است.
کرزن.

سند شماره ۱۵۶ (= ۸۶۲) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ ۵ دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۳۶ مورخ هفدهم نوامبر شما (مربوط به قضیه نصب

بی سیم در سفارت فرانسه)^۲

عجالتاً می‌توانید از دستگاه بی سیم متحرک استفاده کنید تا ببینیم جریان اوضاع

۱- بنگرید به سند شماره ۱۴۵ (در مجموعه کتونی)

۲- متن این تلگراف در مجموعه اسناد بریتانیا چاپ نشده ولی برای اطلاع از سابقه مطلب بنگرید به پانویس

سند شماره ۱۱ (در مجموعه کتونی)

بعداً چه می شود.

به عقیده مقامات وزارت هندوستان، باید کوشید و به توافقی با حکومت ایران رسید که به موجب آن بتوانیم یک دستگاه مولد برق (از نوع متوسط) در تهران ایجاد کنیم که خود اولین قدم در تأسیس دستگاه تلگراف بی سیم در ایران (تحت نظارت و کنترل ما) خواهد بود. مؤسسه تلگراف بی سیم ایران، پس از اینکه بوجود آمد، ظاهراً به صورت شرکت انتفاعی دولتی اداره خواهد شد.

نظر خود شما در این باره چیست؟

کرزن

سند شماره ۱۵۷ (= ۸۶۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ششم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۵۸ مورخ اول دسامبر شما

هر نوع کوششی که در حیطه قدرت ماست برای اجرای هر چه سریعتر قرارداد ایران و انگلیس بکار برده می شود.

مستشار کل دارائی، به محض اینکه مسائل مربوط به کنترات و اختیاراتش حل شد، بیدرنگ رهسپار تهران خواهد شد.

وزیر خارجه ایران مبلغ ده هزار تومان حقوق سالیانه برایش پیشنهاد می کرد که به نظر من کافی نبود. حقوق وی لااقل باید معادل ۵۰۰۰ لیره انگلیسی در سال باشد^۲ به اضافه فوق العاده مسکن و هزینه سفر. نصرت الدوله موضوع را به تهران احاله کرده و منتظر جواب وثوق الدوله است. خودتان هم با تأکید از نخست وزیر بخواهید که شرایط پیشنهادی ما را بپذیرد و قضیه را بیش از این به تأخیر نیندازد. در صورتی که جواب وثوق الدوله موافق باشد تصور می کنم مستشار کل دارائی بتواند تا سه ماه دیگر (اواخر فوریه ۱۹۲۰) به تهران برسد.

هیئت نظامی

مونس، فورسکیو، استیل، و لامون^۳، همگی در دوازدهم یا پانزدهم ژانویه ۱۹۲۰ با کشتی از بندر مارسی حرکت می کنند و از راه باطوم و قفقاز و بادکوبه به ایران می رسند. و

۱- پنگرید به سند شماره ۱۵۱ (در مجموعه کنونی)

۲- با توجه به نرخ لیره که در آن تاریخ سه تومان بود، لرد کرزن به حقیقت مبلغ پانزده هزار تومان حقوق ثابت

سالیانه برای مستشار کل دارائی (مستر آرمیتاژ اسمیت) پیشنهاد می کرد. مترجم

۳- Lieut.-Col. Steel; Lieut.-Col. Fortescue; Lieut.-Col. Moens Col. Lamont

اعضای انگلیسی کمیسیون مختلط نظامی که قرار بود نوسازی و اداره ارتش جدید ایران را به عهده گیرند.

دیکنسن^۱ هم حکم انتصاب خود را از وزارت جنگ بریتانیا دریافت کرده است. هیئت تجدیدنظر در گمرکات ایران

خود شما از مکاتباتی که درباره واتکینسن (Watkins)^۲ انجام گرفته باخبرید. وی و اعضای هیئتش قاعدتاً باید بزودی وارد تهران شوند.

تأسیس خطوط هوایی در ایران
در این باره تاکنون تصمیم قطعی اتخاذ نشده.

تأسیس راه آهن

تصمیمات کلی که در این باره گرفته شده، ضمن تلگراف شماره ۵۵۷ مورخ بیست و یکم اکتبر من به اطلاعاتان رسیده است.^۳

وزیر امور خارجه ایران با شرکتهای مختلف انگلیسی مشغول مذاکره است و تقریباً قطعی است که خط آهن خاقین-تهران قبل از خطوط دیگر ساخته خواهد شد. در صورتی که نخست وزیر ایران موافق باشد هیچ مانعی نمی بینم که اعلامیه ای به همین مضمون که خیال داریم ساختمان این خط را در آتیه ای نزدیک آغاز کنیم، در تهران منتشر گردد.

کرزن

سند شماره ۱۵۸ (= ۸۶۴) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

نامه مورخ ششم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

وزارت امور خارجه - لندن

ششم دسامبر ۱۹۱۹

جناب وزیر مختار

وزیر امور خارجه ایران در ۲۵ ماه گذشته به دیدنم آمد و موضوع عمده مذاکراتمان در این جلسه، دعاوی ارضی ایران بود که جزئیات و سوابق آن در نامه مفصل مورخ سیزدهم نوامبر ۱۹۱۹ من به اطلاعاتان رسیده است.^۴

۲- حضرت والا توضیح داد: اخباری از اروپا به تهران رسیده است حاکی از

۱- Gen. Dickson افسر ارشد انگلیسی که فرار بود رئیس هیئت مستشاران نظامی و عملاً فرمانده کل نوای ایران باشد.

۲- کارشناس انگلیسی که فرار بود در هیئت مختلط ایران و انگلیس (برای تجدیدنظر در گمرکات ایران) عضویت داشته باشد.

۳- بنگرید به سند شماره ۱۱۸ (در مجموعه کنونی)

۴- بنگرید به سند شماره ۱۳۹ در این مجموعه.

اینکه کنفرانس صلح پاریس قرار است جلسات کنونی خود را برای مدتی تعطیل کند و از این جهت نخست‌وزیر ایران به وی فشار آورده است که فرصت کنونی را برای تسلیم عرضحال ایران به کنفرانس صلح از دست ندهد. نصرت‌الدوله اظهار داشت خیلی مایل است در صورت امکان نظرات حکومت بریتانیا را نسبت به نکات قید شده در یادداشت مفصلش (مورخ سیزدهم نوامبر)^۱ دریافت دارد. رونوشتی از این یادداشت با پست آتی وزارت خارجه برایتان فرستاده خواهد شد.

خود حضرت والا به هر حال تشخیص داده بود که مطالب مندرج در یادداشتشان طوری است که چندین دایره مختلف (در وزارت خارجه ما) باید آنها را به دقت بررسی و جوابهای لازم را تهیه کنند. لذا پیشنهاد کرد که اگر دریافت فوری جواب وزارت امور خارجه مقدور نیست، بهتر است که ایشان طبق تعلیمات رسیده از تهران رفتار کنند و عرضحالی مبتنی بر همان نکات مندرج در یادداشت اخیرشان، به کنفرانس صلح پاریس تقدیم دارند. در ضمن، پس از آنکه جواب رسمی ما آماده شد، ایشان با مطالعه مندرجات آن طبعاً پی به این موضوع خواهند برد که چه قسمتهائی از عرضحال ایران ممکن است مورد حمایت بریتانیای کبیر در کنفرانس صلح پاریس قرار گیرد.

۳- ولی به هر حال چون هنوز هیچ گونه تصمیمی در باره درخواستهای مندرج در یادداشت ایشان اتخاذ نشده است، طبعاً نتوانستم در جلسه مصاحبه مزبور نظری، نفیاً یا اثباتاً، نسبت به آنها ابراز کنم.

۴- حضرت والا سپس موضوع اسلحه‌ها و مهماتی را که حکومت ایران شنیداً به آنها نیازمند است و برای دریافتشان یادداشتی هم اخیراً تسلیم حکومت بریتانیا شده،^۲ پیش کشید و از من سؤال کرد: آیا اسلحه‌هائی که در حال حاضر در بغداد هست و قرار است قسمتی از نیازهای تسلیحاتی ایران از آن محل تأمین گردد، جنگ افزارهای دست نخورده است یا اینکه قبلاً مورد استفاده قوای بریتانیا بوده؟

نصرت‌الدوله بر این عقیده بود که پس از اینکه کمیسیون نظامی ایران و انگلیس احتیاجات نهائی ایران را برآورد کرد، حکومت ایران برای دریافت سلاحها و مهماتی که کمیسیون مزبور تصویب کرده پیشنهادی تسلیم حکومت بریتانیا خواهد کرد. بنابراین، مهمات و جنگ افزارهائی که ایشان (نصرت‌الدوله) فعلاً درخواست می‌کنند به حقیقت قسط اول همان مهماتی است که باید تحت قرارداد ایران و انگلیس به دولت ایران تحویل و قیمتش از محل وام دو میلیون لیره (مندرج در بخش مالی قرارداد) برداشت شود.

۱- بنگرید به سند شماره ۱۱۰ در این مجموعه.

۲- بنگرید به سند شماره ۱۱۱ در این مجموعه.

۵- حضرت والا سپس پیشنهاد کرد در صورتی که وزارت جنگ بر بریتانیا هنوز در وضعی نیست که بتواند آن میزان محدود از جنگ افزارهایی را که مورد نیاز دولت ایران است تحویل بدهد، بهتر است به ایشان اجازه داده شود که با بعضی از کارخانه های مهمات سازی انگلستان تماس بگیرد، مقدار قلیلی اسلحه سفارش بدهد، و سپس آنها را بیدرنگ با کشتی به ایران بفرستد. نصرت الدوله عقیده داشت که این راه حل شاید در دراز مدت همان اندازه به مصلحت ایران باشد که دریافت جنگ افزارهای مورد نیاز از بغداد. اسلحه هائی که به این ترتیب دریافت می شود ضمناً این مزیت عمده را دارد که جملگی نو و استعمال نشده است.

۶- من این تقاضای نصرت الدوله را در عرض هفته گذشته به اطلاع وزارت جنگ رسانده و تشویقشان کرده ام که اقدامات لازم را انجام دهند تا این میزان قلیل از اسلحه مورد نیاز هر چه زودتر بدست دولت ایران برسد.

۷- حضرت والا سپس به مسئله استخدام دو مهندس انگلیسی^۱ برای خدمت در ایران اشاره و درخواست کرد که در صورت امکان ایشان را از میزان حقوقی که معمولاً به این گونه متخصصان فنی در انگلستان پرداخت می شود آگاه سازیم. نصرت الدوله کاملاً آماده بود در این زمینه طبق رهنمائی ما عمل کند. از این جهت شروع به تحقیقات لازم (از مجرای وزارت هندوستان) کرده ایم که ببینیم مهندسان انگلیسی که در هندوستان یا سایر کشورهای آسیائی تحت شرایط مشابه کار می کنند حقوق و فوق العاده خدمتشان چیست تا بتوانیم نتیجه تحقیقات خود را به اطلاع حضرت والا برسانیم.

۸- وزیر خارجه ایران پیش از آنکه دفتر مرا ترک کند دوباره سر مسئله مطالبات اتباع انگلیس را از دولت ایران باز کرد. این مطالبات ناشی از خسارتهائی است که در زمان جنگ به شهروندان انگلیسی مقیم ایران وارد شده چونکه حکومت ایران، به علت حضور سربازان اجنبی در کشورش، قادر به حفظ انتظامات داخلی و حمایت از اموال و دارائی خارجیان نبوده است. معظم له اظهار داشت که برای حل این مسئله دوره بیشتر وجود ندارد. (الف) - تمام این خسارتهائی که اتباع بریتانیا در ایران متحمل شده اند در سیاهه غراماتی که حکومت ایران از دولتهای آلمان و ترکیه ادعا دارد گنجانده شود و پس از دریافت وجوه لازم، طلبهای متعیان انگلیسی از همین محل پرداخت گردد.

(ب) - تمام این مطالبات، بر مبنای وجود فورث ماژورن سوخته اعلام گردد زیرا دولت ایران، به علت حضور نیروهای خارجی در کشورش (اول قوای روسیه و سپس سربازان سایر دول اجنبی) نمی توانسته است جلوی خسارتهای وارد شده را بگیرد.

۹- به حضرت والا اطلاع داده شد که خود من گزارش مفصلی در این باره از شما دریافت کرده‌ام که در حال حاضر تحت بررسی است. ولی این قسمت طوری اظهار نشد که ایشان تصور کنند ما به همین سادگی از مطالبات خود صرف‌نظر خواهیم کرد. با احترامات: کرزن

سند شماره ۱۵۹ (= ۸۶۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ ششم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس^۱

جناب وزیر مختار

وزیر امور خارجه ایران در اول این ماه (دسامبر ۱۹۱۹) به وزارت خارجه آمد و اظهار داشت: پس از مصاحبه‌ای که در تاریخ ۲۸ نوامبر امسال با من داشته (که جزئیات آن در نامه مفصل خود من - به تاریخ همان روز - قید شده)^۲ اکنون می‌ترسد هر تلگرافی، با هر لحنی، که برای وثوق الدوله در تهران بفرستد اسباب یأس وی گردد. شاهزاده اظهار داشت که خودش البته متقاعد شده که اغلب دلایلی که من در آن جلسه، در رد خواسته‌های ایران، اقامه کردم قوت و استحکام منطقی دارد ولی قضیه در تهران به هر حال جویری دیگر تفسیر خواهد شد و هیچ کدام از آن استدلالها نخواهد توانست وثوق الدوله را قانع کند که دولت بریتانیا در اظهاراتش محق بوده است. ولذا او (شاهزاده فیروز میرزا) از ارسال متن گزارش مصاحبه‌اش به تهران خودداری کرده است.

حضرت والا اظهار داشت که در عرض این چند روز دائماً در این فکر بوده که چگونه می‌توان هم متن مصاحبه را به تهران مخابره کرد و هم به نخست وزیر ایران امید و قوت قلب داد، و تنها راه حلی که به ذهنش رسیده این است که دولت بریتانیا لااقل قسمتی از خواسته‌های ایران را - در آن بخشی که مربوط به آذربایجان است - ترضیه کند و ایرانیان را یکلی مأیوس نسازد.

نصرت الدوله خودش قبول داشت که دست ما در این قضیه (حل مسئله آذربایجان قفقاز به نفع ایران) تا حدی بسته است زیرا جمهوری جدید التأمین را تاکنون بر رسمیت نشناخته‌ایم ولی در عین حال جداً معتقد بود که اگر دولت انگلستان، با استفاده از وسایل

۱- اصل این گزارش در مجموعه اسناد بریتانیا چاپ نشده و ضمیر «شما» هم عطف به سرپرستی کاکس است.

۲- این سند، بر مبنای یادداشتی که مستر کلبنت (رئیس بخش خاورمیانه در وزارت خارجه انگلیس) از مذاکرات خود با وزیر خارجه ایران برداشته، تنظیم شده است و فقط اصلاحات مختصری در اسلوب و انشاء آن به عمل آمده. اما لحن نامه، به تبعیت از متن دیوانی بریتانیا، طوری است که گویی مصاحبه با خود لرد کرزن انجام می‌گیرد.

۳- بنگرید به سند شماره ۱۸۸ در مجموعه کنونی.

غیرمستقیم که در اختیار دارد، این نکته را به زمامداران جمهوری جدید تفهیم کند که تا موقعی که حسن تفاهم عملی با حکومت ایران برقرار نکرده اند هرگز نمی توانند روی مساعدت و همدردی بریتانیا حساب کنند، چنین خطاری هم در آذربایجان حسن اثر خواهد بخشید و هم احترام و نفوذ شخصی ایشان (نصرت الدوله) را در تهران بالا خواهد برد. وزیر خارجه ایران اظهار داشت تا جایی که شخصاً می بیند اگر خطاری به همین مضمون از طرف نمایندگان سیاسی یا نظامی بریتانیا در بادکوبه به اولیای حکومت نوینان داده شود، هیچ گونه تعهد رسمی برای دولت بریتانیا ایجاد نخواهد شد و لذا جداً اظهار امیدواری کرد که ما پیشنهاد ایشان را پذیریم و با اعمال نفوذی از این نوع (به نفع ایران) موافقت کنیم.^۱ حضرت والا سپس مسئله دعاوی ایران را از بابت خساراتی که در جنگ متحمل شده است پیش کشید و توضیح داد که اگر این موضوع را در جلسه قبل مطرح نکرده بیشتر به ملاحظه تنگی وقت بوده چون نمی خواسته است مصاحبه اش را یا من که به حد کافی طول کشیده بود طولانی تر سازد.

حضرت والا سپس یادداشتی را که در این باره تنظیم شده بود تسلیم مقامات وزارت خارجه ما کرد و از آنها خواست نظرات شخص مرا نسبت به آن یادداشت هرچه زودتر به اطلاعش برسانند. رونوشتی از این یادداشت که هم اکنون تحت بررسی است عنقریب برای شما فرستاده خواهد شد.^۲

حضرت والا سپس نظر اولیای وزارت امور خارجه را به این موضوع جلب کرد که به قرار اطلاعی که به ایشان رسیده، شرکت نفت ایران و انگلیس در صدد انتشار سهام جدیدی به بهای ۷/۵۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ است که در خرید آنها به سهامداران کنونی شرکت نفت، و نیز به سهامداران شرکت نفت برمه، حق اولویت داده شده است. حضرت والا شنیده بود که دوثلث (۲/۳) این سهام ظاهراً یک جا به دولت انگلستان فروخته خواهد شد و

۱- در رابطه با این موضوع، وزارت امور خارجه انگلستان ضمن نامه مورخ ۵ دسامبر ۱۹۱۹ خود به نصرت الدوله اطلاع داد که متن کامل این مصاحبه (با مستر آلینت) به اطلاع لرد کرزن رسیده و او دستور داده است به ایشان (نصرت الدوله) اطلاع داده شود که حکومت انگلستان آماده است به وسیله نمایندگان سیاسی خود در بادکوبه، مقامات رسمی جمهوری آذربایجان را مستحضر سازد که تحکیم روابط حسنه میان حکومتای ایران و آذربایجان و ایجاد پیوندهای دوستی بین مردم این دو کشور، بر مراتب تقدیر و خرسندی بریتانیا (از طرفین) خواهد افزود.^۱

بنگرید به جلد سوم اسناد وزارت انگلیس (بخش مربوط به قفقاز) - سند شماره ۶۱۵

۲- معلوم نیست لرد کرزن به کدام یادداشت اشاره می کند چون اصل یادداشت (که فاعداً باید در همین جلسه تسلیم مستر آلینت شده باشد) در پرونده مربوط نیست. شاید منظور لرد کرزن یادداشتی باشد که به زبان فرانسه نوشته شده و تاریخ هم ندارد. عنوان این یادداشت: Droit aux Réparations و محتوی سیاه خنجرانی است که دولت ایران از دولتین ترکیه و آلمان ادعا می کند و دلیل می آورد که تمام آن خسارتها ناشی از اقدامات مستقیم یا غیرمستقیم این دو دولت در خاک ایران (در زمان جنگ) بوده است. (ویراستار انگلیسی اسناد)

فقط آن یک ثلث (۱/۳) بقیه است که سهامداران کنونی می‌توانند (با شرایط بالا) بخرند. از این جهت اظهار داشت که حکومت متبوعش در تهران بینهایت ممنون خواهد شد اگر دولت انگلستان قسمتی از این سهام جدید را به دولت ایران بفروشد چون ظاهراً راه دیگری برای خرید آنها (مثلاً از مجرای بورس لندن یا به وسیله نگاههای بازرگانی خصوصی) وجود ندارد. نصرت‌الدوله اعلام داشت که به طور دقیق نمی‌تواند بگوید دولت ایران چه مقدار از این سهام را مشتری است ولی با توجه به توانائی مالی کشورش (در حال حاضر) مطمئن است که تعداد سهام مطلوب چندان زیاد نخواهد بود.

از آنجا که شخصاً عقیده دارم تخصیص دادن یک مقدار اضافی از سهام شرکت نفت به ایران، به علل و جهات سیاسی، مطلوب است. چون باعث می‌شود که مقامات دولتی ایران برای حفظ موجودیت این شرکت علاقه بیشتری نشان دهند. از مقامات عالی‌رتبه خزانه داری استعلام کرده‌ام که آیا می‌توان در این زمینه کاری کرد که خواسته ایرانیان عملی گردد.

شاهزاده فیروز سپس مراتب امتنان و تشکر فوق‌العاده خود را از اینکه مقامات انگلیسی از چندی پیش تصمیم به ایجاد مدرسه‌ای پسرانه در تهران گرفته‌اند ابراز کرد و گفت که یکی از مؤثرترین وسایل تبلیغاتی و آموزشی برای گسترش نفوذ بریتانیا در سرتاسر ایران، که فوایدش در جریان عمل محسوس خواهد شد، تأسیس آموزشگاه مشابهی در تهران برای دختران ایرانی است چون اگر یاد گرفتن زبان انگلیسی به «اندرون» های ایرانی^۱ سرایت کند، خود همین موضوع نتایجی فوق‌العاده وسیع برای کشورش خواهد داشت. به حضرت‌والا پاسخ داده شد که در حال حاضر حتی برای تأمین آن اعتبار محدودی که آموزشگاه پسرانه انگلیسی لازم دارد دچار کشمکش شدید با اولیای خزانه داری بریتانیا هستیم و لذا فکر نمی‌کنیم اجرای این قسمت از خواسته حضرت‌والا به آسانی میسر باشد.

نصرت‌الدوله سپس اشاره کرد به مسئله انتصاب شاهزاده عین‌الدوله^۲ به والیگری (استانداری) آذربایجان و گفت که یکی از نخستین اقدامات والی جدید، حتی پیش از اینکه از تهران حرکت کند، پافشاری در این باره بوده که برادر کوچکتر حضرت‌والا (شاهزاده محمدولی میرزا) حتماً باید از تبریز احضار شود در حالی که حضور معظم له در آذربایجان، که به املاک و دارائی خانواده فرمانفرما رسیدگی می‌کند، مطلقاً ضروری است. حضرت‌والا اظهار داشت که آزادی عمل خودش در این زمینه، تا حدی ازین رفته

۱- قسمتی از منازل ایرانیان که به زنانشان اختصاص دارد. (ویراستار انگلیسی)

۲- شاهزاده عبدالعزیز میرزا عین‌الدوله (آخرین صدراعظم دوران استبداد) که در این تاریخ مدتی بود دوباره وارد

است زیرا چندی پیش که وثوق الدوله خیال داشته صارم الدوله را استاندار آذربایجان بکند، او با لحنی مؤکد به تهران تلگراف زده و تصمیم نخست وزیر را عوض کرده است به این دلیل که بقای صارم الدوله در سمت آتروزی اش (وزارت دارائی ایران) بینهایت مهم است زیرا خوب می تواند با خارجیان، بالاخص با مستشاران انگلیسی که اداره امور دارائی مملکت را در آتیه بدمت خواهند گرفت، همکاری کند. یا این مقدمه، اگر حالا بخواهد نسبت به انتصاب وائی جدید (عین الدوله) اعتراض کند، وثوق الدوله حتماً جواب خواهد داد که خود وی باعث ایجاد این وضع شده چون اگر چندی پیش با اعزام صارم الدوله به آذربایجان مخالفت نمی کرد، مسئله انتصاب عین الدوله به استانداری ایالت مزبور اصلاً پیش نمی آمد. در اجرای این قسمت از خواسته حضرت والا بود که من سه روز پیش طی تلگراف شماره ۶۳۶ دستورات لازم را به شما دادم.^۱

حضرت والا در بیست نهم ماه گذشته (نوامبر) نامه ای به مستر آلیفتت نوشته بود که رونوشت آن را برایتان می فرستم.^۲ نصرت الدوله در این نامه اظهار امیدواری کرده است که به پاس قدردانی از زحمات فوق العاده نخست وزیر ایران در تنظیم و امضای قرارداد ایران و انگلیس، بجاست که نشانی از طرف دولت بریتانیا به معظم له داده شود. از آنجا که خدمات وثوق الدوله در این باره کاملاً محرز است، به شهریار متبوعمان (جرج پنجم) پیشنهاد کرده ام که نشان و حمایل باث (G.C.B.) به ایشان عطا گردد.^۳

با احترامات: کرزن.

سند شماره ۱۶۰ (= ۸۶۶) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ هشتم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

وزیر خارجه ایران الحاق کشور خود را به جامعه ملل، رسماً به دبیرکل سازمان مزبور اطلاع داده است.

کرزن.

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده ولی خلاصه مضمون آن (خطاب به سرپرستی کاکس) چنین

است:

«... خیلی خوشوقت می شوم (البته به شرطی که خودتان صلاح بدانید) که از قول من به جناب اشرف وثوق الدوله بگویند فلانی (لرد کرزن) اظهار امیدواری کرده است که وائی جنید متعرض محمدولی میرزا نشود و بگنارد که معظم له (حتی بی داشتن سمت رسمی) کماکان در آذربایجان بماند...»

۲- اصل این نامه در مجموعه اسناد چاپ نشده است.

۳- نشان باث که صاحب آن عنوان شوالیه پیدا می کند (و بنابراین حق دارد با پیشام «سر» خطاب شود) در سال ۱۷۲۵ میلادی بوجود آمد. تا سال ۱۸۴۷ فقط به فرماندهان و سرداران نظامی داده می شد ولی از این تاریخ «برجستگان غیر نظامی» نیز حق دریافت آن را پیدا کردند. از لحاظ اهمیت، فقط نالی نشان زانوند است. مترجم

سند شماره ۱۶۱ (= ۸۶۷) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم دسامبر ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کروز.

جناب لرد

تلگراف زیر در تاریخ ۴ دسامبر از ژنرال مالین (مشهد) دریافت شده است. آغاز

تلگراف:

«مطالبی که به اطلاعات می رسد در یک روزنامه تاشکندی بنام کمونیست ترکستان

منتشر شده و ترجمه اش دیروز به دست من رسیده است. متن ترجمه:

«در رابطه با موقیتهای اخیر ما (شوروها) در جبهه ماوراء خزن، یک رشته مسائل و

امکانات جدید به وجود آمده و باعث شده که پهنه عملیات وسیعی در مشرق زمین — که مردمانش سر از خواب غفلت برداشته اند و نسبت به ما احساسات دوستانه دارند — در اختیارمان قرار گیرد.

به این قبیل امکانات طبعاً در گذشته توجه کافی مبذول نمی شد زیرا وضع نظامی در این منطقه چندان خوب نبود و دفع خطر دشمن در رأس اولویتها قرار داشت. اما امروز اوضاع بکلی دگرگون شده زیرا نه تنها «فتح موعود» بدست آمده، بلکه ثمرات آن نیز در دسترس قرار گرفته است. ما اکنون پهنه وسیعی برای عملیات نظامی در اختیار داریم که عبارت است از کشور ایران. ملت ایران، بنا به تلگرافهایی که از عشق آباد رسیده، دست دوستی به سوی ما دراز کرده است و اصرار دارد که نماینده سیاسی جمهوری شوروی بیدرنگ به خاک آن کشور اعزام گردد. در حال حاضر، روابط میان جمهوری شوروی و ایران، کاملاً در دست ما (جمهوری ترکستان) است. سر کنسول ایران در عشق آباد مشغول تهیه مقدمات امر است که دفتر کنسولگری را به طور دائم به تاشکند منتقل سازد. ایران درخواست کرده است که جمهوری شوروی نمایندگان خود را به تهران بفرستد تا روابط بازرگانی میان دو کشور هرچه زودتر افتتاح شود. کالاهای زیادی در ایران هست که بازارهای ما به آن نیاز دارد. پس از استقرار روابط دوستانه میان دو کشور، خواهیم توانست ایرانیان را با اندیشه های آزادی، برابری، برادری، که خون حیاتی رژیم شوروی است آشنا سازیم. به حقیقت، خود ایران، تحت نفوذ و هدایت ما، می تواند نقش عمده ای در آزاد کردن مشرق زمین بازی کند...» پایان مقاله «کمونیست ترکستان»

در شماره ای دیگر از همین روزنامه، مقاله ای با عنوان «بیداری ایران» چاپ شده

است به این مضمون که خواسته عموم طبقات کارگر ایران این است که قیام کنند و انگلیسیها را از کشور خود بیرون رانند. و چنین قیامی قریب الوقوع است.»

پایان تلگراف مالین

سند شماره ۱۶۲ (= ۸۶۸) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا
تلگراف مورخ چهاردهم دسامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن
(مربوط به مسئله اصلاح خطوط مرزی ایران)

جناب لرد

نخست وزیر (وثوق الدوله) به من اطلاع می دهد که راجع به این موضوع (اصلاح خطوط مرزی ایران) مذاکرات جانبداری میان وزارت خارجه انگلیس و شاهزاده نصرت الدوله شروع شده است و خود معظم له (وثوق الدوله) تلگرافی برای وزیر خارجه اش فرستاده است که مفاد کلی آن را نیز به اطلاع رساند.^۱

وثوق الدوله از من خواهش کرده است اهمیت موضوع را با لحنی مؤکد به عالیجناب خاطر نشان بسازم و بگویم که کمکهای اساسی انگلستان به ایران در این باره، تأثیری فوق العاده در اذهان و افکار عمومی ایرانیان خواهد بخشید.

با احترامات: پرسپی. لرد کاکس

سند شماره ۱۶۳ (= ۸۶۹) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا
تلگراف مورخ پانزدهم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۲۳۸ مورخ چهارم دسامبر من (مربوط به انفصال استراسلسکی)^۲

وزیر خارجه ایران (فیروز میرزا نصرت الدوله) اعلام می دارد که به محض دریافت تلگراف وثوق الدوله از تهران (دایره همان مطالبی که در تلگراف شماره ۶۶۶ مورخ اول اکتبر شما آمده است)، وی رئیس خود را با تلگراف تشویق کرده است که استراسلسکی را فوراً از کار برکنار سازد و جایش را به یک افسر عالیرتبه انگلیسی بدهد. نصرت الدوله این راه حل را بهتر از انحلال لشکر قزاق می داند. به قراری که اطلاع یافته ام دنباله موضوع دیگر در تهران گرفته نشده است. لطفاً نظرات خود را در این باره با تلگراف به من اطلاع دهید.
کرزن.

۱- بنگرید به پیوست سند شماره ۱۷۱ (در صفحات بعدی این مجموعه)

۲- بنگرید به سند شماره ۱۵۵ (در مجموعه کنونی)

۳- بنگرید به سند شماره ۱۵ (در مجموعه کنونی)

سند شماره ۱۶۴ (= ۱۷۰) در مجموعه اسناد میامی بریتانیا)

یادداشتی که مستر آلیفنت از مذاکرات خود با مسیو سابلین (کاردار سفارت روس در لندن) برای اطلاع لرد کرزن تنظیم کرده است.

وزارت امور خارجه - ۱۵/ دسامبر/ ۱۹۱۹

جناب لرد

مسیو سابلین امروز مرا در وزارت خارجه ملاقات کرد و اظهار داشت که از ایرکونسک^۱ به وی دستور رسیده از مقامات رسمی انگلستان استعلام کند که آیا درست است حکومت بریتانیا قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان را ابطال و تصحیم خود را در این باره به طور رسمی به حکومت مهاجر روسیه درپاریس، یا توسط هیئت نظامی بریتانیا در قفقاز به ژنرال دنیگین ابلاغ کرده است؟

به مسیو سابلین جواب دادم: متجاوز از یک سال قبل، دولت بریتانیا به این نتیجه رسید که ابطال این قرارداد، به علت نبودن حکومت قانونی در روسیه که دولت بریتانیا آن را به رسمیت شناخته باشد، غیرممکن است. اما در ضمن به حکومت ایران اطلاع داده شد که قرارداد مزبور در حال «تعلیق» است.^۲

مسیو سابلین که سابقه دوستی بسیار قدیم با من دارد و از اوضاع کنونی کشورش سخت متأثر است، دنباله مطلب را بیش از این نگرفت.

مشارکتی پیش از اینکه دفتر مرا ترک کند اظهار داشت که در این اواخر مذاکره ای درباره اوضاع روسیه با ژنرال بریگ^۳ داشته و لو با لحنی امیدبخش وی را مطمئن ساخته است که وضع قوای ژنرال دنیگین بینهایت رضایت بخش است، بالشویکها به حقیقت قدرت خود رسیده اند، و عملیات کنونی آنها چیزی جز واپسین دست و پا زدنهای یک مغرور پیش از خفه شدن نیست! اما با توجه به گزارشهایی که از روسیه رسیده (و همگی از فتوحات دامنه دار بالشویکها خبر می دهد) اظهارات ژنرال بریگ در نظر مسیو سابلین خیلی غریب و دور از واقعیات نظامی جلوه کرده بود.

با احترامات: سلوت آلیفنت.^۴

۱- شهر ایرکونسک (واقع در سیبری) در این تاریخ مرکز تشکیلات ضد انقلابی در باسالار کولچا که بود.

۲- لرد کرزن در حاشیه این قسمت از گزارش مستر آلیفنت به خط خود نوشت:

«نه، من در منطق مورخ هجدهم سپتامبر ۱۹۱۹ خود (در ضیافت شام به افتخار نصرت الدوله) از این هم فراتر رفتم...»

۳- General Brigg رئیس هیئت نظامی بریتانیا در مشاء ژنرال دنیگین.

۴- مسیو سابلین در نامه مورخ شانزدهم دسامبر ۱۹۱۹ خود به مستر آلیفنت، دو باره بر این موضوع را باز و با اشاره به مذاکرات قبلی اش با وی، سؤال کرده:

«... بسیار مایلم بدانم که آیا مسئله ابطال این قرارداد (قرارداد ۱۹۰۷ انگلستان و روسیه) هرگز تاکنون در مجلس

عوام انگلستان مطرح شده است یا نه؟» به این نامه پاسخی داده نشد.

سند شماره ۱۶۵ (= ۸۷۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ نوزدهم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به وزیر خارجه ایران (فیروز میرزا نصرت الدوله)
حضرت والا

افتخار دارم به اطلاعاتان برسانم که متن تلگرافی را که اظهار لطف فرموده در شانزدهم ماه جاری به معاون وزارت خارجه ما (لرد هاردینگ) تسلیم کرده بودید و عرضحالی را که حکومت حضرت والا مایل است راجع به همین موضوع تسلیم شورای عالی متفقین در پاریس بکنند، هر دو را با کمال دقت مورد بررسی قرار داده‌ام.

اما با کمال تأسف باید به اطلاعاتان برسانم که پس از بررسیهای لازم و امتحان جزئیات و جوانب قضیه، متخصصان و صاحب نظران ما به این نتیجه رسیده‌اند که پهنه دعاوی ایران چنان وسیع و دلایلی که در اثبات آنها اقامه شده چنان ضعیف و کهنه هستند که به هیچ وجه در چهارچوب اصولی که برای اصلاح خطوط مرزی کشورها اقتباس شده است نمی‌گنجد و رو بهمرفته وضعی دارند که حکومت انگلستان ابداً مطمئن نیست بتواند دفاع از آنها را در کنفرانس صلح پاریس به عهده گیرد یا اینکه انتظار داشته باشد که خود اعضای کنفرانس، پس از مطالعه عرضحال تسلیم شده، تصمیماتی که خیر حقیقی ایران را در برداشته باشد اتخاذ کنند.

حضرت والا بیگمان فراموش نکرده‌اید که آخرین باری که سعادت ملاقاتتان را داشتم مفصلاً برایتان شرح دادم که به عقیده من دوره بیشتری روی حکومت ایران باز نیست:

۱- هیئت نمایندگی ایران در پاریس عرضحال مفصلی که حاوی تمام خواسته‌ها و دعاوی ارضی ایران باشد، به مسئولیت کامل خودشان و بدون داشتن انتظار پشتیبانی از حکومت انگلستان، به کنفرانس پاریس عرضه دارند.

۲- عرضحالی معتدلتر درباره دعاوی ایران که قدرت و نفوذ بریتانیا پشتیبانش باشد تسلیم کنفرانس صلح پاریس کنند.^۲

اما آن شقی که شما اکنون پیشنهاد می‌کنید و ظاهراً آمیزه‌ای است از این دو شق - هیچ به نظر نمی‌رسد که رهگشای مسأله باشد.

به قراری که لرد هاردینگ به من گزارش می‌دهد، حضرت والا در مصاحبه‌تان یا ایشان، پیشنهاد کرده‌اید که برای کابینه ایران همین قدر کافی است کنفرانس صلح پاریس

۱- بنگرید به سند شماره ۱۷۱ (در صفحات بعدی این مجموعه) که در آن صورت جلسه مذاکرات نصرت الدوله با لرد هاردینگ و متن تلگراف دریافت شده از تهران (از وثوق الدوله) هر دو نقل شده است.

۲- بنگرید به سند شماره ۱۸۸ (در مجموعه کنونی)

قطعنامه ای به این مضمون تصویب کند که:

«دعای ارضی ایران در ماوراء قفقاز بر دلایلی محکم استوار است ولی تصمیم نهائی درباره آنها عجاناً گرفتنی نیست و باید صبر کرد تا مسئله روسیه قبلاً حل شود.»

اما اگر خودم هم اکنون در پاریس بودم و چنین قطعنامه ای در کنفرانس صلح مطرح می شد، واقماً متحیرم چگونه می توانستم بنام دولت متبوعم به آن رأی بدهم یا اینکه اعلام کنم که به عقیده ما دعای ارضی ایران در این منطقه، بر مبنای عرضحالی که تنظیم شده، موجه است، در حالی که همین چند روز پیش سر تا پای مسئله را برایتان تشریح کرده و گفته ام که مبدأ و منشأ این دعای در تاریخ باستانی ایران هر چه می خواهد باشد، اغلیشان با واقعتهای معاصر تطبیق شدنی نیستند. از اینها گذشته، حتی به فرض اینکه دعای ایران کهنه هم نبود و من با ایمانی جدی می توانستم پشت سر آنها بایستم، باز هم تردید ندارم که دهن اعضای کنفرانس، پس از اینکه به وسعت دامنه خواسته های ایران پی می بردند، از فرط حیرت و تعجب باز می ماند! خود من کماکان بر این عقیده ام که آنها (نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس صلح) هرگز حاضر نمی شدند یک چنین دعای دورودرازاجدی بگیری و در چنین وضعی حقیقتاً مشکل بتوان تصور کرد که ایران چه نفعی از این کوشش بی ثمر خواهد برد که عرضحالی تسلیم کنفرانس صلح پاریس بکند که رذ شدتش قطعی است گرچه به هنگام رذ شدن قطعنامه ممکن است نطقهای مؤدبانه ای هم برای تسلی دادن به هیئت نمایندگی ایران ایراد گردد.

ولی به هر حال همچنانکه در ملاقاتهای قبلی ام با شما اعلام کرده ام، شخصاً آمادگی دارم پس از بررسی کامل جهات جغرافیائی و ژئادی قضیه، از دعای مرزی حکومت حضرت والا در نواحی غربی ایران (کردستان عثمانی) پشتیبانی کنم زیرا علاوه بر اینکه حکومت ایران در این دعای محق است، رسیدگی به آنها جزء وظایف جاری کنفرانس صلح است که باید دیر یا زود مسائل مربوط به قلمرو ارضی عثمانی را حل کند و درباره آتیه این مناطق تصمیم قطعی بگیرد. با احترامات: کروز.

سند شماره ۱۶۶ (= ۸۷۲ در مجموعه اسناد سیاسی بر پتائیا)

یادداشتی که مستر آلیفت از مذاکرات خود با نصرت الدوله برداشته و در اختیار لرد کروز قرار داده است.

وزارت امور خارجه (بیستم دسامبر ۱۹۱۹)

جناب لرد

وزیر امور خارجه ایران که فردا پیش از ظهر عازم پاریس است امروز بعد از ظهر مرا

در دفتر کارم ملاقات کرد و نامه ضمیمه را که خطاب به عالیجناب نوشته شده است به من داد.^۱ این نامه جواب آخرین پادداشتی است که شما درباره دعاوی ارضی ایران به ایشان (نصرت الدوله) نوشته اید.^۲

فیروز میرزا مایل بود موضوعات و نظراتی را که در متن نامه اش آمده است شخصاً نیز برایم روشن سازد و من خلاصه اظهارات ایشان را در اینجا یادداشت کرده‌ام.

از نحوه صحبت‌هایی که پیش آمد چنین احساس کردم که حضرت والا بی اندازه مشتاق است خواسته‌های کشورش را تا آخرین حد امکان با خواسته‌های عالیجناب تطبیق دهد و از این جهت چندین باره من گفتم که تنها هدفش در این زمینه (تسلیم عرضحال ایران به کنفرانس صلح پاریس) این است که طبق رهنمائیهای عالیجناب عمل کند و ابداً چنین خیالی ندارد که به طور مستقل قدم بردارد.

نسبت به خواسته‌های ایران در ترکستان روس، حضرت والا اظهار داشت در این مورد دو نکته اصلی هست که حکومت تهران حد اعلاهی اهمیت را برای آن قایل است، یکی اینکه اگر حکومت بریتانیا مایل نیست از کل دعاوی ایران در این باره پشتیبانی کند، او (نصرت الدوله) جداً امیدوار است که لا اقل از خواسته‌های ایران در دو مورد استثنائی زیر حمایت به عمل آید:

۱- نسبت به دعاوی ایران در سرخس

در رابطه با این موضوع، سر کنسول ما در مشهد (کنل گری) در روز پیش به خود من (آلیفنت) گفت که دعاوی ارضی ایران در ناحیه سرخس، به عقیده وی، بر دلایلی محکم استوار است زیرا روسها در طی سی چهار سال گذشته، قسمت‌هایی از خاک سرخس را بدون هیچ دلیلی قانونی و صرفاً با پیشروی غیرمجاز در خاک ایران تصرف کرده‌اند.

۲- ناحیه باورت بموت که چسبیده به مسکن ایلات ترکمن در جوار استرآباد (گرگان) است حتماً باید به ایران واگذار شود. ترکمنهای این ناحیه، به شیوه ایلاتی خود که عادت به بیلاق و قشلاق دارند، دائماً از آن طرف مرز به این طرف مرز (واقع در خاک ایران) می‌کوچند و در جریان این کوچیدن‌هاست که زد و خورد‌های محلی میان ترکمنهای دو طرف مرز پیش می‌آید. اما اگر تمام این منطقه به ایران واگذار شود، همه این درد‌سرها رفع و ایران از مزاحمت ایلات مهاجر خلاص خواهد شد.

حضرت والا این نکته را نیز افزود که مسئله «آشوراده» باید به طور نهائی حل و

۱- بنگرید به ضمیمه همین سند (سند شماره ۱۶۶)

۲- بنگرید به سند قبلی (شماره ۱۶۵)

• در صورتی که این گزارش منظور از «عالیجناب» لرد کرزن است. مترجم

فصل شود و نظر خود را در این باره با کمال صراحت بیان کرد و گفت که چون قوای نظامی ایران بالشویکها را از آشوراده بیرون رانده‌اند، اقتضای حق و عدالت همین است که خود دولت ایران مالک قانونی این جزیره شناخته شود. اما همین چندی پیش مقامات انگلیسی به مقامات ایرانی اطلاع داده‌اند که مالکیت ایران بر جزیره مزبور امری محرز و مسلم نیست.

موقعی که از نصرت الدوله سؤال کردم که جزیره «آشوراده» در حال حاضر دست کیست، حضرت والا نتوانست جواب قطعی بدهد و فقط اظهار داشت که این جزیره (که سابقاً مال ایران بوده) هرگز طبق عهدنامه یا قرارداد رسمی به روسها واگذار نشده بلکه قوای نظامی روس، طبق شیوه معمول خود، آنجا را نیز به تدریج، و من غیر حق، اشغال کرده است. و بنابراین اگر مالکیت آن دوباره به ایران باز گردد - که به نظر حضرت والا حتماً باید باز گردد - حل قضیه به این صورت، تأثیر زیادی در اعتلاء شأن حکومت و ثوق الدوله (در چشم ملت ایران) خواهد داشت.

حضرت والا سپس به تشریح نظرات خود در باره نخجوان پرداخت و گفت: مکنه این ایالت هم شیعه هستند و هم از تبار ایرانی و لذا احساسات ملی و مذهبی شان کاملاً متمایل به ایران است. از دو سال پیش که حکومت تزاری روسیه سقوط کرد خود اهالی نخجوان بارها به حکومت ایران مراجعه کرده و خواستار شده‌اند که دوباره به خاک میهن اصلی برگردند. این موضوع (الحاق ایالت نخجوان به ایران) اهمیتی فوق‌العاده در چشم ایرانیان دارد و او (و ثوق الدوله) جداً امیدوار است که ما از کوششهایی که وی در این زمینه انجام می‌دهد پشتیبانی کنیم زیرا حل مسئله نخجوان، به نحوی که ایرانیان طالبند، مآلاً نه تنها به نفع ایران، بلکه به نفع مشترک ایران و انگلیس تمام خواهد شد. اثفا تا موقعی که از حمایت ما مطمئن نباشد موضوع اعاده نخجوان را در متن عرضحال رسمی ایران به کنفرانس صلح نخواهد گنجاند. از آن طرف، اگر مردم ایران بفهمند که مسئله نخجوان به این دلیل از متن عرضحال رسمی ایران حذف شده است که انگلیسها یا الحاق مجدد ایالت مزبور به ایران مخالفت کرده‌اند، انتشار این خبر تأثیری بسیار بد و نامساعد در ذهن ملت ایران خواهد بخشید. از این جهت جداً اصرار داشت که ما از خواسته ایران، لا اقل در چهارچوب پیشنهادی که او آماده کرده است، پشتیبانی کنیم. خلاصه پیشنهاد مزبور به قرار زیر است: حضرت والا در عرضحالی که به کنفرانس تسلیم می‌کند این تقاضا را خواهد گنجاند که اگر کنفرانس تصمیم به حل مسائل ارمنستان و آذربایجان گرفت، نیز باید به مسئله نخجوان و تمایل اهالی آن به پیوستن به ایران پردازد و تکلیف این ایالت را طبق درخواست مردم نخجوان تعیین کند. ایران حاضر است خود مختاری ایالت نخجوان را در